هو العلیم

تبیین و تحلیل فقهی نجاست کفار

بررسی فقهی و تاریخی مسئله نجاست کفار و مشرکان در اسلام

سلسله دروس خارج فقه – طهارت انسان - جلسه چهارم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس‌اللهسرّه

أعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحيم

اهمیت و جایگاه مسئله نجاست کفار در فقه اسلامی

یکی از مسائل که در این زمینه یعنی در قضیهٔ بحث نجاست کفّار ما باید روی آن توجه کنیم این است که آیا قضیهٔ نجاست کفّار یکی از فروع عادی فقهی است یا اینکه یک فرع بسیار مهّم مانند فرض کنید که فرع نماز یا روزه یا مسائل مهّم ضروری دین که مبتلی به همهٔ جامعه مسلمین است می باشد؟ کدام یک از این دو تا هست؟

مقایسه نجاست کفار با احکام فرعی و عادی فقهی و پیشینه تاریخی و مواجهه صدر اسلام با اهل کتاب و مشرکان

در قضیهٔ نجاست کفّار، شک و شبهه‌ایی نیست که مسئله مهّم‌تر از یک مسئلهٔ فرعی و یک قضیهٔ عادی است مثل من باب مثال قرائت تسبیحات اربعه در صلاة ثلاثیه یا رباعیه، واحداً یا ثلاثاً یا اینکه فرض بکنید غمض عین در سجود یا فتح عین در سجود که اینها یک مسائل عادی هستند یا فرض کنید من باب مثال تلاقی نجاست با کُر یا عدم کُر، و اموری که این امور از امور بسیطه است و اختلاف در سلیقه و فتوی ما در میان فقهاء مشاهده می‌کنیم.

مسئلهٔ نجاست کفّار یک مسئلهٔ بسیار مهّمی است یعنی مسئله‌ای است که از صدر اسلام، مسلمین با این مسئله مواجه بودند مانند مسئلهٔ خمر، زنا، محرمات، اکل میته. و این قضیه، قضیهٔ عادی نیست و قضیهٔ مستحدثهٔ در زمان ائمه نیست. در زمان خود رسول اکرم بوده. مردم در مدینه در سایر جاها با این مسئله مواجه بودند و در مدینه یهود و نصاری بود، اهل ذمّه بود، مجوسی‌ها در آنجا وجود داشتند و مهّم این است که ما کیفیت تعامل پیغمبر و مسلمین را با اهل کتاب در زمان رسول خدا و هنگام هجرت به مدینه، مورد توجّه قرار بدهیم و همین طور اتفّاق یا عدم اتفّاق اهل سنت و جماعت را بر این مسئله بیاییم.

بررسی آرای مذاهب اربعه اهل سنت درباره حرمت موسیقی و نجاست

دیدگاه تند و منتقدانه استاد درباره شخصیت و آرای ابوحنیفه

مثلاً فرض کنید که در باب موسیقی می بینیم که اهل سنت اتفاق بر حرمت موسیقی ندارند و روایات

مختلفی هم نقل می‌کنند از ابن عباس و غیر ابن عباس که حکایت از این می‌کند که ممکن است که حالا بعضی از انواعش حرام نباشد و به طور کلی نسبت به این مسئله اتفاق نظری وجود ندارد. ما نمی‌توانیم از یک طرف بگوئیم که رؤسای اهل سنت مثل حنفی، مالکی، حنبل یا شافعی، اینها همه‌شان حقداً و عناداً و کذباً علی رسول اللَه و علی الائمه، فتوای به خلاف می‌دادند. حالا ممکن است نسبت به بعضی از آنها این طور باشد مثلاً راجع به ابوحنیفه، ابوحنیفه معاند بود. شخص معاندی بود با امام صادق علیه السلام، همان طوری که در روایات هم هست که کُنت انظر الی ما افتی به الصادق و انی خالفتُه کلما افتاه بخلافه! خب از این گونه عبارات از ابوحنیفه نقل می‌شود. و یک آدم معاندی بوده. گرچه بعضی‌ها متأسفانه در کتابهایشان، از علمای ما که شهید هم شده‌اند و در کتابشان از ابوحنیفه به عنوان یک مردی که از مفاخر اسلام است، به این عبارت یاد کرده‌اند! امّا ایشان نه تنها از مفاخر اسلام نبود بلکه باعث خذلان و بدبختی اسلام بود. شخصی که معاند و منحرف و در قبال امام صادق علیه السلام هست، این غیر از رسوائی و بدبختی چه چیزی برای اسلام بار می‌آورد؟! مگر ما به غیر از امام صادق حق دیگری هم داریم که به آن جا بشود رجوع کرد؟ و در مکتبی که امام صادق نباشد مکتب، مکتب خذلان است، مکتب بدبختی است، حقی دیگر وجود ندارد تا اینکه...! حالا به صرف اینکه با منصور در بعضی از موارد مخالفت می‌کرد و حتی منصور او را در سجن انداخت، این دلیل نمی شود بر این که ایشان فرد خوبی بوده! خیلی از این مخالفتها ممکن است به خاطر هواهای نفسانی و اینها باشد. علی ای حال ایشان فرد ضّال و مضّلی است و از همهٔ مذاهب، اضلال و ضلالت مذهب او بیشتر است! اشّد ضلالتاً است!

ارزیابی شخصیت علمی و جایگاه شافعی در مقایسه با ابوحنیفه

ولی مثلاً فرض کنید راجع به شافعی ما نمی‌توانیم یک همچنین حرفی بزنیم که شافعی معاند بود، نخیر، شافعی معاند نبود و شاگرد امام صادق بود. حالا شاگرد ابوحنیفه هم بود. و راجع به امیرالمومنین و محبّت امیرالمومنین اشعاری دارد. بسیار اشعار عالی و راقی دارد. ولی اشکال شافعی و امثال شافعی این بود که در آن موقع این حقیقت را درک نکردند که تنها راه نجات و تنها صراط قویم و صراط مستقیم، صراط ائمه و صراط امام صادق است. این را نفهمیدند و خیال کردند حالا که یک علمی بدست آوردند و یک معلوماتی بدست آوردند اینها می‌توانند بیآیند و زعامت احکام مسلمین را به عهده بگیرند و نمی‌دانستند و نفهمیدند که خلاصه انسان در مقابل امام صادق نباید برای خودش دکّانی باز کند. مگر الان نمی‌کنند آقا جان؟! همین کاری که همه دارند انجام می‌دهند دیگر! خب حالا اسم خودشان را شیعه گذاشته‌اند ولی افرادی که حق را[انکار می کنند، در واقع همان کار آنها را دارند انجام می دهند! فرقی نمی کند.]

نقل روایتی از امام موسی بن جعفر درباره ناصبی و زیدی

چندی پیش یک روایتی دیدم که مرحوم فیض در وافی در بحث حجّت نقل کرده بود راجع به ناصبیه و اهل نصب. شخص از امام علیه السلام، ظاهراً موسی بن جعفر است، ابی الحسن، حالا ابی الحسن اوّل یا ثانی این در روایت نیست،[آن چیزی که] مشخص است ظاهراً امام موسی بن جعفر است که شخص به ایشان عرض می‌کند که در همسایگی من یک شخص ناصبی است و یک شخص زیدی و من مجبور هستم با اینها معاشرت کنم، مضطر به معاشرت هستم، با کدام یک از این دو معاشرت کنم؟ حضرت فرمودند هر دوی اینها، اینها اهل ضلالت هستند و هیچ فرقی با هم نمی کنند! بعد حضرت فرمودند کسی که یک آیه از آیات قرآن را انکار کند مثل این است که همهٔ قرآن را انکار کرده است. من انکر آیة من القرآن کمن انکرَ القرآن کُلَّه! و این واقعاً همین طور است دیگر. نؤمن ببعض و نکفر ببعض نمی‌شود. بعد حضرت فرمودند این ناصب انکار فضائل امیرالمومنین را می‌کند و این زیدی انکار امامت ما را می‌کند، چه فرقی می‌کند؟! حالا فحش نمی‌دهد، بله، سب نمی‌کند، امّا انکار امامت فرقی نمی‌کند کسی که حقی را مشاهده کند و انکار حق کند، این ضلالت است، فرقی نمی‌کند. الان هم مسئله همین طور است. حالا ما اسم خود را شیعه گذاشتیم امّا معلوم نیست اگر در زمان فرض کنید امام صادق بودیم خیلی از این افراد و روحانیون همه در مقابل امام صادق مکتب باز می‌کردند! مکتب درست می‌کردند! مگر اینها این حق را نمی‌بینند و بعد هم انکار می‌کنند؟ مگر همین‌هایی که...؟

حکایت انتقاد از تقلید متنافس مراجع و علمای حوزه علمیه و انتقاد شدید از انحراف در فتواهای فقهی و تغییر احکام دین

من یک عبارتی از یک کسی شنیدم خیلی جالب بود. یک شخصی می‌گفت در یک مجلسی بودیم در زمان حکومت سابق، همان حکومت شاه، می‌گفت یک شخصی رو کرد به یک فردی و به او گفت چرا شما مزاحم ما می‌شوید؟ از همین آقایانی که از دنیا رفته‌اند، از همین مراجعی که از دنیا رفته‌اند، چرا شما مزاحم ما می‌شوید؟ گفت آقا هم شما و هم ما، هر دو می‌دانیم که فلان مرجع که الان در فلان جا هست از هر دوی ما اعلم است، در عین حال ما خودمان را مطرح کردیم! خب حالا که این طور است، وقتی که قرار بر تنافس است! ... وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ اَلْمُتَنٰافِسُونَ ﴿المطففین، ٢٦﴾ حالا که بنا بر تنافس و اینهاست چرا ما متأخر از شما باشیم؟! هر دو می‌دانیم که...! خیلی صریحاً هم گفته بود! البتّه آن که گفته بود الان حیات دارد ولی به آن که گفته بود آن آقای شریعت مدار بود. گفت هم شما می‌دانید و هم ما که فلان کسی که در نجف است از هر دوی ما اعلم است ولی در عین حال ما در مقابل اینها رساله دادیم! حالا که این طور است چرا من بخواهم زیر بلیط شما بروم شما برو زیر بلیط من! یعنی می‌خواهد بگوید وقتی که قرار بر این است که حق نباشد دیگر آدم

شوخی نمی‌کند که! حالا هر کسی دنیایش آبادتر بهتر! هر کسی عمرانش بیشتر...! اینها همین هستند دیگر! حالا ما داریم به ابوحنیفه فحش می‌دهیم، ما داریم به شافعی فحش می‌دهیم، به حنبل و مالک داریم فحش می‌دهیم، این بدبخت‌ها هم همین‌ها هستند. می‌گویید آقا فتوی‌هایشان این طور است. خب باشد! آقا مگر فتوی نمی‌دهد؟! آقا فتوی می‌دهد بر اینکه موسیقی‌هایی که در تلویزیون و رادیو است عادت شده برایمان چرا جدید نمی‌آورید بدهید؟! خب این چه کسی است؟! تازه شما اعتراض می‌کنید که اهل تسنن فتوی به حرمت موسیقی نمی‌دهند! آخوند نجف رفتهٔ ما دارد می‌گوید...! این موسیقی‌هایی که خودشان می‌گویند این موسیقی‌ها، موسیقی های قبیح است، خودشان متعرف هستند، آن وقت این آقا- من خودم خواندم- این آقا این موسیقی را موسیقی عادی می‌داند! عادت کردیم! خسته آور است! ملالت آور است! موسیقیی بزنید که دیگر همه کار بکنیم! یک چیزی باشد که ...! بعد آن وقت شما اعتراض می‌کنید چرا اهل تسنن موسیقی را حلال می‌دانند؟! خب خود آخوندهای ما هم حلال می‌دانند! این چه فرقی کرد؟!

شما اعتراض می‌کنید بر اینکه ابوحنیفه می‌گوید که اگر فرض یک پوششی، یک چیزی ببندد آن شخص به خودش و زنا بکند این زنا محسوب نمی‌شود! بخاطر اینکه این...! من قسم می‌خورم اگر یک مدّت بگذرد همین آخوندهای ما فتوی می‌دهند که با همین وسایل جلوگیری، زنا محقق نمی‌شود! این چیزی نیست. یعنی اگر قرار بر این باشد که خلاصه مسئله بخواهد به یک جا کشیده بشود تا هر جا هست می‌رود طرف! اگر واقعاً دین نباشد، اگر دین نباشد، اصطلاحات کاملاً در اختیار مفتی قرار می‌گیرد و به هر کیفیتی که بخواهد می‌تواند اصطلاحات را بر طبق منویات خودش تغییر بدهد. فقط دین است که جلوی قضیه را می‌گیرد. فقط این است. خب همین.

همین قماری که تا دیروز حرام بود، شطرنجی که حرام بود، امام سجاد می‌فرماید: لیس من شیعتنا من نظر الی الشطرنج و لا یلعن کذا و کذا، من یلعب بالشطرنج! امام سجاد می‌گوید. خب این حرف امام سجاد لعب به شطرنج است، بحث قمار نیست دیگر، این شطرنجی که تا دیروز حرام بود الان حلال می‌شود! از شیر مادر حلال‌تر می‌شود دیگر! دیگر حالا همه جا هست! یا فرض کنید من باب مثال موسیقی به هر کیفیتی، این می‌شود حلال! قتل نفس که خود سُنی‌ها قبول ندارند، خود اهل تسنن این را [حرام] می‌دانند، دکتری که در بیمارستان بود به خود من می‌گفت برای ما دستور آمد که شما سقط کنید! دستور آمد از طرف وزارت بهداشت که می‌گفت شما سقط کنید و به طرف نگوئید! چی است آخر؟! بعد هم فتوی در می‌آید که تا چهار ماه و خورده‌ایی که هنوز روح دمیده نشده مرده است سقطش اشکال ندارد! خیلی اصلاً...! آقا صد رحمت به ابوحنیفه و شافعی و ...!

سؤال: ...؟

ج: بله. آن وقت ما ادعای حکومت ناب کذا را می‌کنیم، و زعاعت تمام دنیا را می‌کنیم. بر خلاف سُنّت پیغمبر و سنّت ائمه عمل می‌کنیم...! خب اینها چه کسانی هستند؟! اینها همین هستند دیگر!

بحث درباره سنت تفریق بین نمازهای خمسه و ترک آن در شیعه

علیٰ ایٍّ حال، حالا صحبت در این است که یک مسئله‌ایی که الان برای ما مطرح است این است که ما...،

داستان مناظره درباره تفریق صلوات و استناد به جامع عباسی

الان همین اهل تسنن طبق دستور اسلام دارند نمازها را به تفریق به مواقع خمسه می‌خوانند، خب دستور اسلام همین است. خب ما که داریم جمع بین صلوات می‌کنیم داریم خلاف می‌کنیم! این خلاف است، خود ائمه دارند تفریق به صلوات می‌کنند. آن وقت آخوند می‌آید می‌گوید که ائمه مثل ما نماز را جمع می‌خواندند! آخر کجا ائمه نماز را جمع می‌خواندند؟! یکی دو تا روایت داریم، بعضی از اوقات هم از باب اضطرار بود. چرا می‌آیید حکم خدا را عوض می‌کنید؟! چرا نمی‌روید روایات را نگاه بکنید؟! این همه روایت راجع به تفریق در صلوات است، مستحب است تفریق در صلوات و امثال ذلک. پیغمبر فقط در سفر جمع بین صلوات می‌کردند که موقع اضطرار و زحمت و حرج و عسر و مسائل بود، ولی کجا دیگر پیغمبر جمع بین صلوات و اینها می‌کرد؟ و اینها[(اهل تسنن)] دارند انجام می‌دهند. خب حق ندارند اینها به ما اعتراض کنند؟ می‌گویند آقا ما طبق روایت داریم که پیغمبر این طوری می‌کرد شما به چه دلیلی می‌آیید نمازتان را جمع می‌خوانید؟ حالا ما مثل اینها نمی‌گوئیم که حرام است. حالا اینها می‌گویند جمع بین صلوات حرام است. ما نمی‌گوئیم. حداقل چرا سُنت را داریم رها می‌کنیم؟ چرا سُنت را ترک می‌کنیم؟ فقط این سُنت اختصاص پیدا کرده به کسی که بخواهد سالک بشود و در دستورات سلوکی که بزرگان می‌دادند تفریق بین صلوات بود، این دستور که مربوط به سلوک نیست، دستور برای عامهٔ مسلمین است. مربوط به عامهٔ افرادی است که اینها مسلمان هستند دیگر.

سؤال: می‌گویند سنی شده‌اید!

جواب: بله، می‌گویند سنی شده‌اید!

مرحوم آقا در ایّام ماه رمضان نماز ظهر را می‌خواندند، بعد دعا و فلان و این حرفها، بعد منبر می‌رفتند، بعد از اینکه از منبر می آمدند پایین بعد نماز عصر را می‌خواندند، یکی دو ساعت فاصله می‌افتاد بین آن، بعد دیگر نماز عصر را می‌خواندند و بعد دیگر متفرق می‌شدند. ماه رمضان این طور بود. یکی دو سالی این کار را کردند بعد دیگر ادامه ندادند چون آن قدر سر و صدا در آمد که دیگر نشد به این کیفیت عمل کنند! می‌گفتند یک روز ما برای زیارت حضرت عبد العظیم رفتیم، یک آقایی از اهل علم آمد آنجا،

سلام علیکم

علیکم السلام

گفت آقا شنیدم شما نماز را به تفریق می‌خوانید!

ایشان فرمودند بله.

آقا این که مرام اهل تسنن است! سنی شده‌اید!

بعد آقا رو کردند به او و گفتند شما سواد فارسی دارید؟!

گفت آقا اختیار دارید!

گفتند جامع عباسی شیخ بهایی را نگاه کنید در آنجا تفریق صلوات نوشته شده است.

به فارسی نوشته است نیازی نیست که بروید کُتب عربی را نگاه کنید! یعنی یک روحانی ما نمی‌داند که تفریق در صلوات سُنت است!

بررسی تفاسیر زمخشری و خازن درباره طهارت و نجاست مشرکان

خب علیٰ ایٍّ حال، آن مسئله ای که من می‌خواهم مطرح بکنم این است که در اینجا ما می‌بینیم که فرض کنید زمخشری در تفسیرش آورده که اتفاق مذاهب اربعه بر عدم نجاست مشرک است. خب حالا این مذاهب اربعه که الان اتفاق بر طهارت مشرک دارند و اتفاق بر عدم نجاست مشرک دارند، اینها که نیآمدند از باب عناد این کار را انجام بدهند. مثلاً فرض کنید آن کسی که می‌گوید وضو را از پایین به بالا بگیر آن از آیهٔ قرآن استفاده می‌کند یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا قُمْتُمْ إِلَی اَلصَّلاٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی اَلْمَرٰافِقِ ..... ﴿المائدة، ٦﴾ یعنی می گوید آیهٔ قرآن می‌گوید از پایین به بالا، نمی‌گوید از بالا به پایین، می‌گوید ما از آیهٔ قرآن این استفاده را می‌کنیم. حالا به نظر ما خیلی بد است که چرا از پایین به بالا! مثلاً من التحت الی الفوق لابد ان یتوضأ! خب این از آیهٔ قرآن استفاده کرده، ما می‌گوئیم نه در فقه اهل بیت و سُنت از بالا به پایین است. می‌گوید فقه اهل بیت مال خودتان، ما آیهٔ قرآن داریم و این طور استفاده می‌کنیم. نمی‌توانیم همهٔ مسائل را حمل بر عناد کنیم. لذا مرحوم آقای بروجردی رحمة اللّٰه علیه نظرشان این بود که فتوی دادن بدون مراجعهٔ به فقه اهل سُنت، ناقص است. باید فقه اهل سُنت را دید لعل این که در میان آنها روایاتی باشد و چیزهایی باشد که خب اینها صحیح باشد.

حالا صحبت ما این است که کافرینی که در زمان پیغمبر بودند، در زمان ائمه بودند، مسلمین با آنها حشر و نشر داشتند، یک همچنین مسئله ای اگر نجاست کفار و مشرکین بدیهی بود چه طور ممکن است که اهل سُنت، همهٔ مذاهب اربعهٔشان بیآیند بر طهارت مشرک فتوی بدهند؟ چطور یک همچنین قضیه‌ای می‌شود؟ چه طور راجع به خمر یک همچنین مطلبی نیست؟ چطور راجع به خنزیر نیست؟ چه طور راجع به اکل میته و امثال ذلک نیست؟ خب این یک مسئلهٔ مهمی است دیگر که عموم قاطبهٔ مسلمین اگر در میان آنها این مسئله

مفروض بود ابوحنیفه دیگر جرأت نمی‌کند بیاید فتوی به طهارت این بدهد، شافعی جرأت نمی‌کند فتوی به طهارت مشرک بدهد. نمی‌تواند. بخاطر اینکه مخالفت با یک اصل اساسی است. مخالفت با یک اصل مسلم است. مخالفت با یک مطلب بدیهی است. خب این مطلبی است که من فعلاً عرض کردم تا انشاالله بعداً خدمتتان[مفصل این مسئله را] بگوئیم.

سؤال: در میان اهل سنت این یک امر بدیهی بوده اما در میان شیعیان هم یک همچنین امری بدیهی بوده؟

جواب: آن وقت حالا ببینید در شیعه که شخص می‌آید از حضرت سوال می‌کند ما می‌بینیم حضرت با این شدت می‌آید می‌گوید لا، از غذایشان نخورید، از چیزی‌شان نخورید، این شدّتی که حضرت می‌آید این را...، چون می‌آیند از حضرت سوال می‌کنند، اینکه می‌آیند سوال می‌کنند این به خاطر این هست که خب می‌بینند خود ائمه با اینها معاشرت نمی‌کردند، از غذایشان نمی‌خوردند، شک برایشان پیدا می‌شود که چه طور مثلاً اینها این طور هستند لذا می‌آیند سوال می‌کنند که ما مثلاً چه کار کنیم؟ یک همچنین چیزی هست نظر شما نسبت به این چیست؟ خب منظور من این است که رفتار ائمه...، چه طور اینکه یک روایت است که در آنجا اِنّا لا نأکُل بود، که در بعضی از روایات لا تأکُل است. در روایتی که در دعائم است لا تأکُل است، روایاتی که در غیر دعائم است، در تهذیب و اینها انّا لا نأکُل من طعامهم و لا من شرابهم، معنای لا تأکُل نیست. خب این مسئله، مسئله‌ای بود که برای افراد جای شبهه بود. اگر نجاست آنها مسلم بود، این دیگر نمی‌آمد از حضرت سوال کند، یک مسئلهٔ عادی بود دیگر، مسئلهٔ روشنی بود، بخاطر اینکه این مسئله چیزی نیست که فروع خاصی باشد که نیاز به سوال کردن باشد، چرا نمی‌آید...؟

یک راوی دیدید که بیآید از امام سوال بکند که آیا خمر نجس است یا نه؟ سوال ندارد دیگر. همه می‌دانند دیگر. یک راوی دیدید بیآید از امام سوال بکند زنا حرام است یا نه؟ به او می‌خندند! مضحکه است! حرمت زنا که دیگر در آن شکی نیست. بله سوال می‌کنند که شرایط زنا چیست؟ در چه شرایطی زنا محقق می شود؟ یا از متعه سوال می‌کنند که مثلاً عمر حرام کرده و شنیدن و فلان، حضرت می‌فرمایند نه، حتماً برو متعه کن، شما چه طوری می‌توانیدخلاف سنت رسول اللَه عمل کنید؟! یارو می‌آید می‌گوید من با زن خودم عهد کردم که متعه نکنم حضرت می‌فرمایند علیٰ خلاف سنة رسول اللَه عاهدتها؟ اِذهب فتمتع...، نروید اینها را به زنهایتان بگوئیدها! می‌گویند این آقا آمده با این درسش چی چی یاد شوهرهایمان می‌دهد؟! ولی اینها را خودتان بروید مطالعه کنید، در روایات بروید ببینید من فقط آدرس می‌دهم، از من نشنیده بگیرید فقط بروید...!

تلمیذ: باید دست به عصا رفت!

استاد: ایشان که دست به عصا است، خب ایشان بگوید ما که هستیم، آب که از سر گذشته حالا دیگر ..... قُضِيَ اَلْأَمْرُ اَلَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿یوسف، ٤١﴾

این مسئله‌ایی بوده که اینها [آمدند سؤال کردند.] آن وقت ائمه که آمدند نهی کردند بخاطر اینکه این اختلاف پیدا نشود. ولی در عین حال آمدند یک راههایی را هم گفتند؛ بابا این تحریم نیست، این تنزّهی است، این تنزیهی است، این نهی، نهی تحریمی و امثال ذلک نیست، یا امام رضا می‌گوید عیب ندارد ما می‌خوریم...، این روایاتی که هست بخاطر این است که به اصحاب برسانند که ما داعی مان بخاطر مصلحت است نه بخاطر اینکه نجاست، نجاست ذاتیه است.

زمخشری در تفسیر کشّاف دربارهٔ مشرکین يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا اَلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاٰ يَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ.... ﴿التوبة، ۲۸﴾ **می‌گوید نَجَسٌ مصدر نَجِسَه است لأنّ الشرک بمنزلة النَجاسه، این بخاطر این است که شرک بمنزلهٔ نجاست است، منظور نه نجاست ظاهریه است، نجاست باطنیه است دیگر، چون شرک را به منزلهٔ نجاست ظاهریه می‌دانند، و لعدم تطهیرهم ببینید! بخاطر اینکه اینها تطهیر ندارند و تغسیلهم فهی ملابسة لهم این نجاست با اینها قرین و مصاحب است، ایشان می‌خواهد بگوید این نجاست نجاست عرضی است که چون تطهیر ندارند از جنابت و غسل و مبالاتی به نجاسات ندارند خب طبعاً بدنشان نجس است نه اینکه خود اصل و ذات، نجس است. ولی ایشان از ابن عباس روایتی نقل می‌کند و می‌گوید: منقولٌ عن ابن عباس أنّهم مثل الکلاب و الخنزیر.**

حسن بن صالح می‌گوید که: من صافحهم یتوضأ بعد ایشان می‌فرماید که و المذاهب علی خلاف هذین القولین یعنی قائل به طهارت هستند. این کلام زمخشری است که از کلام ایشان استفادهٔ نجاست ذاتی نمی‌شود.

سؤال: ولی بالاخره ایشان از لفظ نَجَس استفادهٔ نجاست ظاهری کرده

جواب: نکرده دیگر

سؤال: کرده

جواب: بله استفادهٔ چیز کرده

سؤال: استفادهٔ نجاست عرضی را کرده

جواب: بله عرضی را کرده

سؤال: استفادهٔ نجاست ظاهری را کرده و لو اینکه ذاتی بر آن اراده نکرده

جواب: بله از باب فَلاٰ يَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ دیگر. از باب این که اختلاط موجب تسری نجاست اینها است، نجاست ظاهری، همین عرضی ولی ذاتی نه، یعنی ذاتی از کلامش استفاده نمی‌شود

سؤال: یعنی در حقیقت دعوا دوباره بر می‌گردد و می‌خورد به لفظ نجَس که ببینیم آیا مراد نجاست ظاهری است یا باطنی؟

جواب: بله

سؤال: باز هم ما در اینجا به زمخشری اشکال داریم...

جواب: ببینید ایشان بحث را روی نجاست باطنی نبرده فقط در قضیهٔ شرک گفته شرک بمنزلهٔ نجاست است نگفته الشرکُ هو النجاسة، بمنزلهٔ نجاست است. این بخاطر این است. بعد ایشان می‌گوید که بخاطر عدم تطهیر و تغسیل اینها، حکم به نجَس بر اینها آمده است. پس از اینجا استفاده می‌کنیم که نجَس نجاست ذاتی نیست یعنی مثل کلب نیست و الا ایشان قبول دارد که اینها نجاست ظاهری دارند و باید از اینها اجتناب کرد

سؤال: در حالی که اصلاً آیه ناظر به نجاست ظاهری نیست.

جواب: نخیر.

دوم در تفسیر خازن، ایشان در آنجا می گوید که:

قیل المشرکون اعم من عبدة الاصنام و غیرهم من االمشرکین. و قیل یخرجُ النصاری و الیهود. مشرک به غیر از یهود و نصاری اطلاق می‌شود. و علیٰ ایِّ حال النجس الشئیُ القذر من الناس و غیرهم و قیل الخبیث. بعد ایشان در تفسیر خازن می‌فرماید که: و المقصود من النجاسه نجاسة حکمیة لا عینیه یعنی حکم نجس را دارند نه اینکه واقعاً عین نجس هستند. لأنّ الفقهاء اتفقوا علی طهارة ابدانهم و قیل هم مثل الکلاب و الخنازیر و قال حسن بن صالح- هم این طور که در بالا گفتیم ایشان می‌فرمایند- لابد من التوضؤ عند المصافحه و یروی عن الزیدیه من الشیعه النجاسه و قال قتاده سماهم نجساً لأنهم یُجنبون فلا یغتسلون و یحدثون فلا یتوضؤُون. قتاده نجاست را نجاست ظاهری می‌داند. ایشان هم در تفسیر خازن نجاست را نجاست حکمی می‌داند نه نجاست عینی.

در روح البیان...

سؤال: خازن، صاحبش شیعه نیست؟

ج: نخیر، از اهل تسنن است

سؤال: از مشایخ عرفا هست؟

جواب: نه. آن عبداللّه بن ابی البرکات است، تفسیر بزرگ و مهمی است، مربوط به تنزیل و...

تفسیر دیگری هست در اینجا که تفسیر روح البیان است ؟ حقی که این تفسیر تفسیر شیعه است، ایشان می‌فرماید که: نجَس مبالغة کانّهم عین النجاسة یجب الاجتنابُ عنهم و التبرّی منهم و قطع مودّتهم این در اینجا دلالت بر نجاست ظاهری نمی‌کند. قال الحدادی سمی المشرک نجساً لأن الشرک یجری مجری القدر فی انّه یجب تجنبُه کما یجب التجنبُ النجاسات او لأنهم لا یتطهرون من الجنابة و الحدث و لا یجتنبون عن النجاسة الحقیقیه فهم ملابسون لها غالباً فحکم علیهم بانهم نجسٌ بمعنی ذو نجاسة حکمیه و حقیقیة فی اعضائهم الظاهره

او انهم نجسٌ بمعنی ذوی نجاسة فی باطنهم حیثُ تجنسوا بالشرک و الاعتقاد الباطل فعلی هذا یمکن ان یکون نجَس صفة مشبهه کحَسَن

ببینید ایشان در اینجا قائل به همین نجاست باطنیه هستند و نجاست ظاهریه را نفی می‌کنند و به نجاست ظاهریه در اینجا قائل نیستند و همان مسئلهٔ شرک و بطلان اعتقاد را در اینجا مطرح می‌کنند.

تفاسیر دیگری را هم که خب انشاءاللَه در روز دیگر می‌آئیم خدمتتان عرض می‌کنیم. منظور فقط در تفسیر المیزان هم که مرحوم علامهٔ طباطبائی، ایشان نجَس را به معنای همان اعتقاد باطل و شرک و نجاست باطنیه می‌دانند که به معنای رجس است چون درجای دیگر رجس و قذارت آمده و ایشان می‌فرمایند که ما از این آیه استفادهٔ نجاست ظاهریه را نمی‌توانیم بکنیم. این قضیه باید به موارد دیگر مراجعه بشود. این در این حدود، [انشااللَه بقیهٔ مطالب برای روز بعد.]

تکمله استاد بر آیات قرآنی و ادله عدم نجاست ذاتی کفار

سؤال:[چون این آیه متفرع بر آیات قبل از این آیه است که در آنها این مطلب بیان شده که مشرکین را و لو اگر پدر و... باشند به عنوان دوست نگیرید پس در این آیه هم باید منظور عدم اختلاط با مشرکین باشد.]

جواب: قطع مودّت در اینجا مورد نظر است. بله درست است.

سؤال: ... می توانیم بگوییم نجاست اینها هم منشأشان همان باطن است

جواب: بله منتهی در مورد انسان شاید یک خصوصیتی دارد که بر انسان با وجود شرک یک همچنین اثری مترتب نمی‌شود. حالا آن جنبهٔ خلیفة الهی‌اش است یا هر چه می‌خواهد باشد، شاید آن مانع از این است که مثل بقیه باشد

... این نجس می‌کرد؟ نمی‌کرد دیگر.

سؤال: ...

جواب: نه نمی‌توانیم بگوئیم مثلاً تقیه است و آن نمی‌توانسته...

سؤال: همین آیهٔ .... إِنَّمَا اَلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ .... ﴿التوبة، ۲۸﴾ در سالهای آخر آمده دیگر، سال نهم هجری آمده، یک سال بعد حضرت رحلت فرمودند

ج: همان بعد از زمان پیغمبر.

سؤال: بگوییم این مخصص به دستورات دیگری است که در شریعت اسلام است که کسی که به ظاهر هم شهادتین بدهد کفایت می کند

ج: چی چی به ظاهر شهادت می دهد؟! کسی که بزند دختر پیغمبر را بکشد شهادت تو سرش بخورد! این حرفها چیست؟

سؤال: در روایت داریم که یک لحظه ایمان نیاورد.

ج: بله. شما که کسی را که[اهل بیت را] سبّ می‌کند مرتد می‌دانید، حالا کسی که بزند دختر پیغمبر را بکشد [شما او را مرتد نمی دانید؟!]

اللّهم صل علی محمد و آل محمد